

اعتبارسنجی حدیث «فطری بودن توحید» در نسخه خطی «سلوک الی الله تعالی» شبر^۱

حسن حشمتی^۱

دکتر امیر توحیدی^۲

دکتر محسن قاسم‌پور^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۵، صفحه ۹۶ تا ۱۱۹ (مقاله پژوهشی)

چکیده

فطری بودن توحید، یکی از موضوعات مطرح شده در قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) است. نسخه خطی رساله «سلوک الی الله تعالی» سیدعبدالله شبر یکی از منابعی است که به این مهم پرداخته است. شبر در این رساله حدیثی را از رسول خدا (ص) روایت کرده است که متن آن چنین است: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يَهُودِيَّةً وَيُنَصْرَانِيَّةً وَيُمَجْسَانِيَّةً»، گرچه این حدیث مشهور نبوی از ناحیه اکثر محدثین متقدم و متأخر شیعه و اهل سنت پذیرفته شده ولی در عین حال از سوی برخی از علما مناقشاتی نیز در ارتباط با عدم حجیت و صدور آن وارد شده و چالشهایی را در این زمینه مطرح کرده اند. در این مقاله سعی ما بر این است که با توجه به شواهد و متابعات فریقین به روش توصیفی و تحلیلی، مضمون و محتوای این حدیث را اعتبارسنجی متنی نماییم و به این پرسش اساسی پاسخ دهیم که آیا این حدیث از اعتبار کافی برخوردار است یا خیر. **کلیدواژه‌ها:** سیدعبدالله شبر، نسخه خطی «سلوک الی الله تعالی»، فطری بودن توحید، اعتبارسنجی، شواهد و متابعات.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:

hasanheshmati506@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

amir_tohidi_110@yahoo.com

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران:

m.ghasem-Poor@gmail.com

درآمد

سید عبدالله شبر بن سید محمد رضا الحسینی الکاظمینی (م‌رجب ۱۲۴۲ ق) محدث و مفسر بزرگ و فقیه شیعه و از مفاخر جهان اسلام است. وی رساله‌ای تحت «عنوان سلوک الی الله تعالی» دارد که در دوران قاجار به نگارش در آورده و تاکنون به چاپ نرسیده است. این نسخه مشتمل بر یک مقدمه و چهل فصل است. فصول این رساله، دربردارنده مباحث اعتقادی، اخلاقی و احکام عملی است، که با استناد به آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) ارائه شده است. این ویژگی از مهمترین شاخصه‌های رساله مذکور است، که آن را از دیگر کتبی که در زمینه سیر و سلوک به نگارش درآمده متمایز گردد، چرا که مؤلف آن سعی داشته «سلوک الی الله» را مبتنی بر دو ثقلی^۱ که رسول خدا (ص) در میان امت خود برجای نهاده یعنی قرآن و عترت تبیین نماید؛ و هیچگونه مزجی با مباحث عرفانی و فلسفی که زاییده فکر بشر است نداشته باشد. در این مقاله می‌خواهیم به اعتبارسنجی حدیث فطری بودن توحید در نسخه شبر پردازیم و ببینیم این حدیث در رساله مرحوم شبر دارای چه ویژگی‌هایی است که او به آن پرداخته است؛ و آیا این حدیث غیر از نسخه شبر، در منابع روایی دیگر آمده است یا خیر؟ البته باید گفت شبر اولین کسی است که به تواتر اجمالی و وثاقت صدوری این حدیث پرداخته است. در مسیر شناخت و معرفت فطری بودن توحید باید تصدیق نمود که از آیات و روایات متواتر مشخص می‌شود که توحید وجود صانع و خالق مخلوقات، امری فطری و حقیقتی یقینی است.

طرح مسأله

وجود یگانه و یکتایی خدای متعال در وجود اشرف مخلوقات (انسان) فطری بوده و در سرشت و خلقت تکوینی او بصورت نهادینه قرار داده شده است و به هیچ وجه تغییر و تبدیلی در آن صورت نخواهد پذیرفت، و دلایل عقلی و نقلی و نیز آیات متعددی از کتاب خدا درباره فطری بودن توحید وارد شده است. از جمله دلایل نقلی بر اثبات فطری بودن توحید، احادیث معتبر در منابع شیعه و اهل سنت است که در نسخه خطی «سلوک الی الله تعالی» شبر با استفاده از مصادر فریقین به آن پرداخته شده است. (شبر، سلوک الی الله تعالی، کتابخانه آستانه قدس رضوی، ص ۳۱، مشهد، ایران) آنچه این

۱. قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ مَا إِنَّ تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ. (محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ع) ج ۱، ص ۴۱۳ و ابوصادق سلیم بن قیس، هلالی، کتاب سلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد (ع)). ج ۲، ص ۶۴۷ و ارشاد القلوب دیلمی، ج ۱، ص ۱۳۱. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم که اگر شما بر آن دو چنگ بزنید بعد از من هرگز گمراه نخواهید شد. یکی کتاب خدا و دیگری عترت من و آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

مقاله را از تحقیقات گذشته متمایز می‌کند، این است که در گذشته، روی این حدیث به سبک و روش این مقاله اعتبارسنجی و ارزیابی با رویکردی بر شواهد و متابعات فریقین انجام نشده است. (اثبات تواتر اجمالی و وثاقت صدور)

۱-۱- بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژه فطرت

۱-۱-۱- معنای لغوی فطرت

«فطرت» از ریشه فطر در لغت به معنای شکافتن است (تاج العروس، ج ۱۳، ص ۳۲۵). جوهری نیز فطرت را اختراع بدون الگو و نمونه قبلی می‌داند (صحاح جوهری، ج ۲، ص ۷۸۱). راغب اصفهانی در مفردات درباره معنای فطرت چنین می‌گوید: اصل الفطر: الشقّ طولاً یعنی اصل معنای فطر شکافتن و پاره کردن از طرف طول است. وَقَطَّرَ اللهُ وَهُوَ إِيجَادُهُ الشَّيْءَ وَأَبْدَاعُهُ عَلَى هَيْئَةٍ مُتَرَشِّحَةٍ لِفِعْلِ مِنَ الْأَفْعَالِ. یعنی و خداوند خلق را فطر نموده است و این فطر یعنی ایجاد کردن شیء به شکلی بدیع و تازه بر کیفیتی که فعلی از افعال از آن صادر گردد. (راغب اصفهانی، مفردات الالفاظ القرآن، ص ۳۹۶) خلیل بن احمد، در جلد پنجم کتاب العین (فرهنگ لغت) می‌گوید: این واژه در مورد خمیر کردن آرد نیز به کار می‌رود، در آن جا که آرد را خمیر کنند و به سرعت نان بپزند. بنابراین منظور از این واژه (فطرت) در حدیث مورد بحث همان خلقت الهی و آفرینش نخستین و هدایت تکوینی به سوی یک سلسله از حقایق است که از آغاز در درون جان انسان به ودیعت نهاده شده و با خمیر وجود او آمیخته و عجین گردیده است. ابن منظور نیز در لسان العرب به عنوان یکی از موارد کاربرد، این لغت (فَطَّرَ) را چنین آورده است: «فَطَّرَ نَابُ الْبَعِيرِ فَطْرًا» زمانی که دندان نیش شتر، گوشت لته را بشکافد و سر برآورد ... و فطرت، آغاز و نوآوری است. بنابراین آیه «فَطَّرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» اشاره‌ای بر این نکته دارد که خداوند متعال در وجود انسان، معرفت خود را بدون سابقه به گونه ابداعی ایجاد کرده است. برای معانی دیگر رجوع کنید به ابن فارس در معجم مقاییس اللغه (م ۳۹۵ ق) و زمخشری در «اساس البلاغه» (م ۵۳۸) و ابن اثیر جذری در «نهایه» (م ۶۰۶ ق).

۱-۱-۲- معنای اصطلاحی فطرت

غزالی و آلوسی «فطرت» را نوع خاصی از خلقت می‌دانند، و فطرت الهی را به معنای سرشته شدن انسان بر توحید و شناخت خداوند معنا کرده‌اند. (احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۳، تفسیر روح البیان، ج ۸، ص ۳۵۳). علامه طباطبایی فطرت را همان عامل هدایت علمی و گرایش عملی و سعادت حقیقی می‌داند (المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷۱). گرچه مفسرین معانی مختلفی برای «فطرت» گفته‌اند، اما شاید بهترین و جامع‌ترین تعاریف این باشد که «فطرت» عبارت است از نوعی هدایت تکوینی انسان در حوزه شناخت و احساس می‌کند. توضیح این که خداوند متعال نوع خلقت و سرشت آدمی را به

گونه ای آفریده که نسبت به برخی امور ادراک و بینش و آگاهی خاص غیراکتسابی دارد و نسبت به آنها میل و گرایش ویژه‌ای در خود احساس می‌کند. مثلاً آیه شریفه «فطرت الله الّتی فطرناس علیها...» و برخی روایات، به صراحت از وجود نوعی فطرت الهی در انسان خبر می‌دهد. یعنی انسان با نوعی از سرشت و طبیعت آفریده شده که برای پذیرش دین آمادگی دارد و انبیاء در دعوت انسانها به توحید و پرستش خداوند، با موجوداتی بی تفاوت رو به رو نبوده‌اند؛ بلکه در ذات و سرشت همه انسانها، یک نوع شناخت و بینش نسبت به خدا و پرستش آن، وجود داشته که یک تمایل و کشش خاص قلبی را به سوی خدا و توحید و دین در او ایجاد کرده است.

۲-۱- فطرت در قرآن

در قرآن مجید، واژه‌های «فطرت»، «فَطَرْتُمْ»، «فَطَرْنَا»، «فَطَرْتَنِي»، «فَطَرَهُنَّ»، «فَطُور»، «فَطَرَ»، «مُنْفَطِرٌ» به «انْفَطَرْتُ» و «فَاطِرٌ» به کار رفته است که تمامی این موارد به معنی ابداع و آفرینش بدیع و بدون سابقه است.

۱-۲-۱- توحید فطری در قرآن، اصل اصولی همه ادیان الهی

توحید، یکی از ارکان اسلام «به‌ویژه تشیع» و نیز دیگر مذاهب الهی است که به عنوان رکن دین آمده است. ۱- سوره روم، آیه ۳۰، آیه فطرت، ۲- سوره اعراف، آیه ۱۷۲، آیه میثاق، ۳- سوره غافر، آیه ۵۸، ۴- سوره هود، آیه ۲۴، ۵- سوره یس، آیه ۸۲، ۶- سوره یونس، آیه ۱۰۰، ۷- سوره شمس، آیات ۷ و ۸- فجور و تقوا به الهام فطری. شبّر در فصل اول نسخه خطی رساله «سلوک الی الله تعالی» به موضوع فطری بودن توحید در قرآن پرداخته است.

۲-۲-۱- مستندات قرآنی فطرت از دیدگاه شبّر

در این بخش مرحوم شبّر در آغاز بحث به دو آیه از قرآن به‌عنوان شاهد فطرت در خبر مشهور نبوی: «وَفِي النَّبِيِّ الْمَشْهُورِ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يَنْصَرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ» (شبّر، سلوک الی الله، فصل اول، ص ۳۲) استناد می‌کند یکی آیه ۳۰ سوره روم به نام آیه فطرت، و دیگری آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره اعراف، به نام آیه میثاق؛ سپس به شرح و تفسیر و تحلیل آیه فطرت و آیه میثاق یا آیه ذرّ می‌پردازد.

- آیه فطرت

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الّتی فطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَیِّمُ وَلَٰكِن أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند (ترجمه قرآن، مکارم). در این آیه، فطرت خداجوی بشر و بعضی از

ویژگی‌های آن بیان شده است. طبق این آیه سرشت و طینت انسان اقتضا می‌کند تا در برابر مبدأ غیبی که سعادت او را در دست دارد، خضوع و خشوع و گرنش کند و غیر او را پرستش نکند.

- آیه میثاق

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (۱۷۲) أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (۱۷۳) و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت؛ (و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: «چرا، گواهی می‌دهیم!» (خداوند چنین کرد تا مبادا) روز رستاخیز بگوئید: «ما از این، غافل بودیم (و از پیمان فطری بی‌خبر ماندیم)» (۱۷۲) یا بگوئید: «پدرانمان پیش از ما مشرک بودند، ما هم فرزندان بعد از آنها بودیم (و چاره‌ای جز پیروی نداشتیم) آیا ما را به آنچه باطل‌گرایان انجام دادند مجازات می‌کنی؟» (۱۷۳) (ترجمه قرآن، مکارم) ظاهر آیه این است که خداوند از انسان‌ها، بر ربوبیت و خالقیت خویش عهد و پیمان و میثاق گرفته است، تا کافران در قیامت هیچ عذر و بهانه‌ای نداشته باشند. پس هدف آیه میثاق، اتمام حجّت با بندگان خداست تا در روز قیامت، غفلت و پیروی از گذشتگان را بهانه برای شرک ورزی نیاورند. به این پیمان، عهد آلت و محل گرفتن این پیمان را عالم ذرّ می‌گویند. بعضی از علما آیه میثاق را از آیات متشابه دانسته‌اند اما دو رویکرد کلی در ارتباط با تفسیر آیه میثاق وجود دارد؛ عده‌ای از مفسران پیمان را واقعیت خارجی می‌دانند که در عالمی دیگر قبل از به دنیا آمدن انسان‌ها، اقرار بر ربوبیت خداوند از تمام افراد بشر گرفته شده است. در مقابل برخی دیگر آن را از باب تمثیل و بیان مجازی به معنای شهادت عقلی انسان بر ربوبیت و وحدانیت خدا دانسته و بر این باورند که فطرت پاک و به دور از هواهای نفسانی مؤید وحدانیت ربوبی پروردگار است. در تفاسیر روایی، حدود چهل روایت به مضمون آیه میثاق پرداخته‌اند. برمبنای این احادیث، در پیمان آلت تمامی افعال انسانها مشخص شده‌است.

۲- تحلیل و تبیین

ما در زمینه تحلیل و تبیین دیدگاه شبرّ عالم اندیشمند شیعی، بنابر مستندات قرآنی متعدّد، به‌ویژه آیات فطرت و میثاق، بر پایه یکی از براهین اثبات وجود خدا یعنی برهان فطرت، به ذکر چند نکته می‌پردازیم:

- *- خداوند فطرت و نهاد انسان را با معرفت و شناخت خویش تلفیق و قرین ساخته است، که اگر انسان به این فطرت بازگردد خود به خود خدا را می‌شناسد و درک می‌کند.
- *- در درون انسان احساس و میلی است که او را به سمت خدا می‌کشاند.

*- این میل مشترک انسان‌ها که میل به کمال مطلق دارند، با فطری بودن آن معنا پیدا می‌کند.

شبر برای استناد به آیه فطرت (روم- ۳۰) از کل روایات و اخبار و احادیث جوامع حدیثی، فقط به حدیث مشهور نبوی اکتفا کرده و اینگونه می‌نگارد: «أَنَّ وَجُودَ الصَّانِعِ، وَ تَوْحِيدَهُ أَمْرٌ فِطْرِيٌّ قَدْ فَطَرَ اللَّهُ الْعُقُولَ عَلَيْهِ^۱ كَمَا تَطَافَرَتْ بِهِ الْآيَاتُ، وَ تَوَاتَرَتْ بِهِ الرَّوَايَاتُ، فَفِي جُمْلَةٍ مِنَ الرَّوَايَاتِ فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ^۲»^۳ قطعاً وجود صانع و توحید او امری فطری است و بتحقیق که خداوند عقول را براساس آن آفریده است، چنان که آیات بر محور آن جمع شده و روایات در آن در حد تواتر ذکر گردیده است. وَفِي النَّبَوِيِّ الْمَشْهُورِ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ يَنْصَرَانِهِ أَوْ يَمَجْسَانِهِ» (صحیح بخاری: ج ۲، ص ۱۲۵ / صحیح مسلم: ج ۴، ص ۲۰۴۷ ح ۲۶۵۷ / امالی سید مرتضی: ج ۴، ص ۲ / توحید صدوق: ۳۴۱ / مسند احمد: ج ۲، ص ۲۳۳ ح ۲۷۵ / موطأ مالک: ج ۱۰، ص ۲۴۱ ح ۵۲). (هر مولودی بر فطرت [توحید، معرفت، اسلام و ولایت] متولد می‌شود. و این فطرت همراه با ولادت هر مولود همچنان ادامه دارد، و ثابت و دوام معنایی دارد، تا اینکه پدر و مادرش او را به آئین یهودیت و نصرانیت و مجوسیت بار می‌آورند. دیدگاه شبر را در ذیل همه روایات فقط با یک جمله مشاهده می‌کنیم و آن اینکه «فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ» در توضیح و شرح آن می‌نویسد: وجود خدای متعال بزرگتر و والاتر از آن است که نیاز به توضیح و توصیف داشته باشد. و گزینه فطرت در فرآیند معرفت صانع بسیار واضح و روشن، و روشنتر از آن است که نیازی به دلیل و برهان و اثبات داشته باشد. و آن چه عیان و آشکار است برای بیان کافی است. و این مثال را می‌آورد. «وَالْبَعْرَةُ تَدُلُّ عَلَى الْبَعِيرِ، وَالْأَثَرُ يَدُلُّ عَلَى الْمَسِيرِ، وَالرُّوْتَةُ تَدُلُّ عَلَى الْخَيْبِرِ» (شبر، سلوک الی الله تعالی، ص ۳۳) تاج الدین بن حیدر شعیری در (جامع الأخبار: ص ۳۵، ح ۵۵) و نیز مجلسی (رضوان الله علیه)، در (بحار الانوار: ج ۳، ص ۵۵، ح ۲۷)، و در رسائل الشهدید الثانی: ج ۲ / ص ۶، حکایت می‌کند که شخص اعرابی درباره اثبات صانع از امیرالمؤمنین (ع) سؤال کرد: فقال الاعرابی: یا امیرالمؤمنین! «بِمَ عَرَفْتَ رَبِّكَ؟» یعنی چگونه پروردگارت را شناختی؟ امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ فرمود: پشتک شتر می‌فهماند که از اینجا شتری عبور کرده است و فضولات الاغ می‌فهماند که

۱. قال الامام علی علیه السلام فی شرح نهج البلاغه: الحُطْبَةُ (۱): (أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ).

شبر مفید، امالی، ۲۵۳ مجلس ۳۰ ح ۴، و توحید الصدوق: ۳۴۱ احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۹۸ / مسند امام رضا: ج ۱، ص ۴۱ / عیون أخبار الرضا: ج ۱، ص ۱۵۰، ۵۱.

۲. رُوی عن الامام الباقر، قال: فطرهم جميعاً على التوحيد، الكافي: ج ۲، ص ۱۲ / المحاسن برقی: ۲۴۱ ح ۲۲۳.

۳. مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۰۶-۳۰۷؛ التبیان للطوسی، ج ۲، ص ۱۹۵.

از اینجا حیوان چهارپایی عبور نموده و علامت جای پای آدمی می‌فهماند که از اینجا انسانی راه را طی کرده است؛ پس چگونه این بنیان استوار بالای سر بدین لطافت و این مرکز پائین، بدین کثافت، دلالتی بر خداوند لطیف خبیر ندارند؟! مرحوم شبر در تبیین بحث فطری بودن توحید از آیه ۱۹۰ سوره آل عمران **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»** بدرستی که در آفرینش آسمان و زمین و تفاوت شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی (معرفت) است؛ نیز بهره گرفته و می‌گوید: خداوند به دست مخلوقات خود، مردم را به راه معرفت وجود مقدس خود و صفات بارز خود هدایت کرده است. در ادامه تحلیل و تبیین در نسخه خطی بایدگفت شبر، طریق و روش قرب الهی در مسیر هدایت انسان‌ها را توجّه عمیق و دقیق به آموزه‌های انبیاء و اولیاء و اوصیاء آنها می‌داند که در سرشت و طینت هر انسانی جنبه محوریت دارد و همچنین ایشان اعتقاد به مبدأ و زندگی جاودانه جهان آخرت و توجّه به خلق و خوی پیامبر و اهل بیت (ع)، و انجام واجبات دینی و ترک محرمات و مکروهات و تمایل به مستحبات در ابواب فقه آل محمد (ع) را از اهمیت بسزایی در این مقوله برمی‌شمارد و معتقد است که انسان مؤمن موحد اینگونه به قلّه‌های رفیع توحید فطری رهنمون می‌گردد.

۱-۲- تفسیر صادقین از آیه فطرت

زراره از ابن سنان روایت کرده که امام صادق و امام باقر (ع) درباره آیه فطرت چنین فرموده‌اند: **عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» قَالَ: فَطَرَهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ.** (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲ و ۱۳- کتاب کفر و ایمان- ح ۱ و ۵، توحید ص ۳۲۸-۳۳۱. و تفسیر برهان ج ۳، ص ۲۶۱). از منظر مرحوم شبر، باید دانست که اگرچه در آیه فطرت و حدیث مذکور و بعضی از احادیث دیگر فطرت را به «توحید» تفسیر نموده‌اند، ولی این از قبیل «بیان مصداق»، و یا تفسیر به اشرف اجزاء شیء است. در آیه شریفه «دین» را فطرت الله دانسته، که این دین شامل توحید و دیگر معارف است که در صحیحه عبدالله بن سنان تفسیر به اسلام شده و در حسنه زراره تفسیر به «معرفت» شده است. (کلینی، اصول کافی، همان) بنابراین از بیان مذکور معلوم شد که «فطرت» فقط اختصاص به توحید ندارد، بلکه شامل جمیع معارف حقّه از اموری است که حقّ تعالی شأنه بندگان را بر آن مفضور فرموده است.

تحلیل روایی

با توجه به روایات امامان معصوم (ع) ذیل آیه شریفه «میثاق» می‌توان آن را همسو و هم‌جهت با آیه «فطرت»، و دلیل و برهانی بر سرشت خداجو و یکتاپرست انسان دانست.

روایت اول

در روایتی که «زراره از امام جعفر صادق (ع) نقل نموده، آن حضرت آیه میثاق را به قرار دادن «معرفت» در قلب‌های بنی‌آدم تفسیر نموده است: «قَالَ نَبَتَ الْمَعْرِفَةَ فِي قُلُوبِهِمْ...» (اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۱۸) هدایت و معرفت فطری در وجود انسان دو مرکز و کانون دارد: یکی عقل و خرد و دیگری قلب و دل است، که این بُعد از فطرت هم در احادیث و روایات و هم در اقوال مفسران و متکلمان بیشتر مطرح شده است، چنان که اکثر آنان آیات و روایات فطرت را بر همین معنی حمل کرده‌اند. تفاوت این دو جنبه از معرفت و هدایت فطری یعنی معرفت و هدایت عقلی با معرفت و هدایت قلبی کاملاً روشن است. در زمینه هدایت فردی که از امام صادق (ع) خواست تا راه روشن خداشناسی را به او بنمایاند. امام از او پرسید: آیا هرگز سوار کشتی شده‌ای و اتفاق افتاده است که کشتی شما آسیب دیده و راههای نجات را بر خود مسدود ببینی؟ آن شخص گفت: آری. امام فرمود: آیا در آن شرایط در قلب خود این احساس را داشتی که موجودی هست که اگر بخواهد می‌تواند تو را نجات دهد؟ گفت: آری. امام فرمود: آن موجود همان خداوند توانایی است که بر نجات و یاری انسان در هر شرایطی که هیچ راه نجات و فریادرسی وجود ندارد تواناست. (نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۵، علم الیقین، ج ۱، ص ۲۹؛ توحید صدوق، ص ۲۳۱، بحار الانوار، ج ۳، ص ۴۱) بر همین اساس، خاستگاه و جایگاه هدایت فطری با معرفت قلبی یکی است.

روایت دوم

در تحلیل روایی دیگری از امام محمدباقر (ع) چنین نقل شده است؛ «قال: فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ» از این حدیث معلوم می‌شود که خداوند همه انسانها را بر این معرفت که خدای متعال پروردگار آنهاست آفریده است و به خوبی نشان می‌دهد که مفهوم و مفاد آیه میثاق همان مفهوم و مفاد آیه فطرت است. منظور آیه میثاق از این تعبیرات، معرفت فطری انسان به خالق خویش است. روایات دیگری نیز این نظریه و تحلیل را تأیید می‌کند. در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین (ع) وارد شده که حضرت فرمودند: قَبَعَتْ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيََاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنَسِي نِعْمَتِهِ «پس پیامبرانی فرستاد و به وسیله آنان هشدار داد تا حق میثاق اُلسْت را بگذارند و نعمت فراموش کرده را بیاد آرند.» از عبارت «لیستادوهم میثاق فطرته» (نهج البلاغه للصبحی صالح، ص ۴۳) استفاده می‌شود که کار پیامبران ایجاد خداشناسی و خداجویی در انسان نیست. آنها نمی‌خواهند انسان را خداشناس کنند، بلکه میثاق فطری انسان را که از آن غافل شده است، به او یادآوری می‌کنند و او را به آنچه در درون دارد، رهنمون می‌شوند. روایات متعددی نیز از ائمه هدی (ع) درباره مصادیق فطرت الهی بشر نقل شده است. بعضی روایات فطرت را به «معرفت» تفسیر کرده‌اند و در بعضی دیگر «توحید» مصداق فطرت برشمرده شده است. در ادامه

تحلیل روایی آیه فطرت، امام باقر (ع) ذیل این آیه فرمودند: قَالَ: هُوَ التَّوْحِيدُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى هَيْهَذَا التَّوْحِيدِ» (مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۰۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۴۵).

۲-۲- قول مشهور بین فریقین و اعتبارسنجی آن

شبر در نسخه خطی «سلوک الی الله تعالی» روایتی را بنابر قول مشهور بین فریقین از رسول خدا (ص) آورده است که در آن از آیه فطرت و آیه میثاق به عنوان شاهد تمسک جسته و به آنها استناد نموده، و ارتباط این حدیث شریف نبوی را با موضوع فطری بودن توحید تبیین و تثبیت و تفسیر می‌نماید. او می‌نویسد: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَ يُنَصْرَانِهِ وَ يُمَجَّسَانِهِ» هر نوزادی بر فطرت [توحید و اسلام] متولد می‌شود؛ و این فطرت همچنان ادامه دارد تا اینکه پدر و مادرش او را به آئین یهودی و نصرانی (مسیحی) و آتش پرستی (مجوسی) بار می‌آورند. (شبر، سلوک الی الله تعالی، ص ۴؛ شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۰، أمالی؛ سید مرتضی؛ ج ۴، ص ۲، توحید صدوق؛ ۳۴۱). در این بخش به بررسی موضوع اصلی مقاله یعنی «اعتبارسنجی حدیث فطرت مبتنی بر شواهد و متابعات فریقین، از رساله علامه سیدعبدالله شبر» می‌پردازیم.

۲-۳- اعتبارسنجی خبر مشهور نبوی (حدیث فطرت)

در بحث اعتبارسنجی حدیث مشهور رسول خدا (ص) «حدیث فطرت» لازم است که هدف اصلی و مقصد نهایی این حدیث در کلام نورانی رسول خدا (ص) شناخته شده و سپس مورد بررسی قرار گیرد. در ابتدا لازم است که واژه‌های «یهودانه» و «ینصرانه» و «یمجسانه» در حدیث مشهور پیامبر (ص) «كُلُّ مَوْلُودٍ...»، مفهوم شناسی شده و معنای لغوی و اصطلاحی آنها مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۳-۲- معنای لغوی و اصطلاحی یهودانه

در معنای لغوی این واژه ابن منظور در (لسان العرب، ج ۵، ص ۲۱۲)^۱ آورده است: «یُهوْدَانِه» (جهودانه) این لغت از ریشه یَهُود؛ به معنای مانند یهود، همچون یهود، به روش یهودیان، شایسته یهودیان می‌باشد، (یهود + انه)؛ یا آن که به افراد یهودی منسوب شود.

احمد خلیل فراهیدی در کتاب العین^۲ می‌گوید: یَهُود؛ از ریشه «هود»؛ و «الهود» به معنای توبه است. این واژه در قرآن نیز به همین معنا (توبه) آمده است. [إِنَّا هَدْنَا إِيَّكَ] (اعراف: آیه ۱۵۶). (ای

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۲۱۴، چاپ دار صادر، بیروت (۱۹۶۸ م، ۱۳۸۸ق)، ۱۲ جلدی.

۲. احمد خلیل فراهیدی، (العین، ج ۲، ص ۷۶).

تُبْنَا إِلَيْكَ) (العین، ج ، ص ۷۶؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۱۶). یعنی بسوی تو باز گشتیم. «سُمِّيتِ الْيَهُودَ إِشْتِقَاقًا مِنْ هَادُوا، أَيْ: تَابُوا»، وَ يُقَالُ: نَسَبُوا إِلَى يَهُودَا وَ هُوَ أَكْبَرُ وَ كَدَّ يَعْقُوبَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، «حَوَلَتِ الذَّلَالُ إِلَى الدَّلَالِ حِينَ عَرَبَتْ» وَ مَفْرَدُ آن «یهودی» وَ یهود جمع است وَ همانگونه که گفته می‌شود؛ مجوس، مجوسی، و عجم، عجمی و عرب، عربی. امام صادق (ع) می‌فرماید: سُمِّيَ قَوْمُ مُوسَى الْيَهُودَ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى «إِنَّا هَدُنَا إِلَيْكَ». به یهود، بنی اسرائیل هم گفته می‌شود؛ زیرا منسوب به اسرائیل هستند و اسرائیل لقب حضرت یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم (ع) است. در برخی از روایات آمده است «كَانَ يَعْقُوبُ إِسْرَائِيلَ اللَّهُ» (تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۴۰. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۱۸) یعنی خالص الله. و برخی از مفسران مسلمان آن را عبری و به معنای بنده و برگزیده خدا دانسته‌اند. (مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۳۹/ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۵۵ و ۲۰۶). اما معنی اصطلاحی «یهود»: این کلمه عربی نیست بلکه عبری است و از «یهوه» به معنای خدا گرفته شده است. بر این پایه یهود به معنای قومی است که یهوه را می‌پرستند و «یهودا» به معنای شکرگزاری یا ستایش است. به پیروان آئین حضرت موسی (ع) که از پیامبران الوالعزم است «یهودی» گفته شده، و ایشان را «کلمی» هم خوانده‌اند. وقتی از یهود مدینه سخن به میان می‌آید، منظور سه طایفه عمده یهودی ساکن مدینه هستند که در اصل و ریشه آباء و اجدادی یهودی بوده‌اند و عبارتند از: «بَنُو قَيْنِقَاعَ»، «بَنُو نَضِيرَ» و «بَنُو قُرَيْظَةَ»

۲-۳-۲- معنای لغوی و اصطلاحی واژه یُنَصْرَانَه

ابن منظور در لسان العرب «یُنَصْرَانَه» را از ریشه تنصیر و همچنین ناظم الاطباء در منتهی الارب، و مجلسی (جلد ۳ صفحه ۲۸۱) به معنی «ترسا گردانیدن» آورده است. و به معنی «مانند نصرانی‌ها» و «همچون نصرانی‌ها» و مردمی که به آئین حضرت عیسی (ع) روی آوردند. قرآن از عیسی (ع) با نامی که نظیر «نصارا» باشد و آنطور که انجیل‌ها آورده‌اند، هرگز یاد نکرده است، به احتمال زیاد ارتباطی بین واژه «نصرانی» که مکرر قرآن از آن برای اشاره به مسیحیان استفاده می‌کند، با فرقه نصریان وجود دارد. (انجیل متی، فصل ۳، آیات ۷-۱۰) در انجیل متی اصطلاح نصری برای عیسی نصری به کار رفته است که اشاره به فرقه نصاری (به صورت جمع) است. پیام اصلی انجیل متی اثبات این حقیقت است که عیسیای نصری همان «مسیحای موعود» یعنی پادشاه و رهایی بخش بنی اسرائیل است که در کتاب مقدس یهودیان وعده آمدنش داده شده بود.

۲-۳-۳- معنی لغوی و اصطلاحی یُمَجَّسَانَه

در این نوشته سعی می‌کنم با رجوع به برخی منابع در دسترس، اندکی معنای مجوس را ریشه‌یابی کنم. واژه یُمَجَّسَانَه در لغتنامه ابن منظور، (لسان العرب، ج ۶، ص ۲۱۵) از ریشه مجوس به معنی مانند مجوسیان، همچون مجوسیان آمده و در اصطلاح به مردمانی که به گروه مجوسیان و آئین مجوس

گرایش دارند گفته می‌شود. درباره اینکه مجوسان یا مگوشان پیروان زرتشت هستند یا نه، در میان واژه نویسان ناهمسویی‌هایی وجود دارد. همچنین درباره خاستگاه این واژه اختلاف نظر است: گروهی مانند فراهیدی در کتاب العین، مجوس را واژه ای عربی از ماده «مجس» می‌دانند (فراهیدی، کتاب العین، ج ۶، ص ۶۰، صاحب المحيط فی اللغة، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۱۹)، و گروهی مانند راغب اصفهانی در مفردات خود آن را از ریشه «جوس» می‌دانند. (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۱۲). اما برخی نیز مانند ابن فارس این واژه را دارای ریشه فارسی «میخ گوش» یا «مگوش» و یا «موغو» دانسته که به زبان عربی وارد شده است. (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۲۹۸/فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۶۴). پورداوود که تا اندازه ای با برخی زبان‌های باستانی آشنا بود، در کتاب یسنا (۱/۶-۷۵) نوشته است: مجوس کلمه ای فارسی است و به وسیله آرامی‌ها با تغییر صورتی و حرفی مختصر وارد زبان عربی شده است. او می‌گوید: «نظر به این که این کلمه به کلدانی‌ها نیز اطلاق شده، برخی از مستشرقین پنداشته اند که این لغت اصالتاً از آشور و بابل باشد. ولی امروزه شکی نداریم که این کلمه ایرانی است و از اینجا به خاک بابل و آشور رسیده است. وی مجوس را از جمله واژه‌هایی می‌داند که با نشان «ش» باستانی به ما رسیده و در اینجا «ش» به «س» برگشته است. (همان، ۲/۱۲۵) در منتخب گوید: یعنی پرستندگان ماه و آفتاب و آتش؛ که البته این پرستندگان آفتاب و آتش زرتشتیان نیستند. رشیدی در رساله (معربات، ص ۱) نوشته شده که مجوس، یا منجگوش یعنی «صغیر الأذن» زیرا پیام رسان دین مگوش، مردی خرد گوش بود. همچنین گفته‌اند «از قانوس کتاب مقدس» و از «ملل و نحل شهرستانی» چنین برمی‌آید که زرتشتی و مجوسی را جدا دانسته است. (شهرستانی، صاحب کتاب الملل و النحل، ج، ص ۲۷۸).^۱ درباره پیامبر مجوس، دینوری (الدینوری، الاخبار الطوال، ۱۳۷۳ ش، ص ۲۵) و بیهقی (بیهقی، تاریخ بیهقی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۴۸۵ و ۴۹۸). از تاریخ نگاران قرن سوم و چهارم هجری قمری، زرتشت را پیامبر مجوس می‌دانند؛ اما گروهی دیگر از تاریخ نگاران از جمله شهرستانی صاحب کتاب الملل و النحل و برخی از نویسندگان معاصر، با این دیدگاه مخالفند. (علی‌مردی، «مجوس در روایات اسلامی» ۱۳۹۴ ش، ۹-۱۰) و برخی از آنها (سهروردی، مجموعه مصنفات (الالواح العمادیه)، ۱۳۷۵ ش. ج ۴، ص ۹۲) با استناد به روایات نقل شده از امامان شیعه (ع) مجوس را دارای پیامبری به نام داماست و کتابی به نام جاماست می‌دانند، (ابن عساکر، تاریخ مدینه، دمشق، ج ۱۹، ص ۶۲-مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۹ و ۹۸. ۱۹. ص ۸۹. رازی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام،

۱. شهرستانی، صاحب ملل و النحل، ج ۱، ص ۲۷۸، ناشر: الشریف الرضی - چاپ قم، ۱۳۶۴، ایران.

۱۳۶۴ش، ص ۱۶۵) اما شهاب الدین سهروردی، مجوسیان را دارای عقاید شرک‌آمیز می‌داند که دوگانه نور و ظلمت (ثنویت) را به غلط، دو مبدأ حقیقی برای جهان به حساب آوردند. (قاضی عضدالدین ایجی، در المواقف، ۱۳۲۵ ق. ج ۸، ص ۳۷۸) - (طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹، ص ۸۹) به باور سهروردی، این انحراف عقیدتی از حکمت فارسی و زرتشتی، بعد از گشتاسب شکل گرفته است. (رازی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، ۱۳۶۴ش، ص ۱۶۵)

۲-۴- مجوس در قرآن و روایات معصومین:

در قرآن لفظ مجوس فقط یکبار در سوره حج آیه ۱۷ آمده است. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» در این آیه مردم به سه گروه تقسیم شده‌اند: مؤمنان مسلمان؛ اهل کتاب: یهود، نصارا، صائبان و مجوسان؛ مشرکان. علامه طباطبائی در ترجمه تفسیر المیزان (ج ۹، ص ۳۱۵) می‌نویسد: بنابراین مجوسیان افزون بر این که اهل کتابند، اوستا کتاب ایشان است؛ و در ذیل این آیه ۱۷، سوره حج، مجوس را اینگونه معنا کرده است: آنچه مسلم است، مجوسیان معتقد هستند که برای تدبیر عالم دو مبدأ است، یکی مبدأ خیر و دیگری مبدأ شر. اولی نامش «یزدان» و دومی «اهریمن» و یا اولی «نور» و دومی «ظلمت» است. ایشان ملائکه را مقدس دانسته و مخصوصاً آتش را مقدس می‌دارند. و در قدیم ایلام مجوسیان در ایران و چین و هند و غیر آنها آتشکده‌هایی داشتند که وجود همه عالم را به «هورا مزدا» دانسته‌اند، او را ایجاد کننده همه می‌دانستند. ایشان در ادامه بحث روایتی از حضرت علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: «آنها پیغمبری داشتند و او را کشتند و کتابش را سوزاندند». (محمدحسین طباطبائی، در المیزان، ج ۹، ص ۳۱۵) و (وسائل الشیعه: ۱۱/۹۶، کتاب جهاد عدو، باب ۴۹، ج ۱). در بحث روایی، باید به مطلبی اشاره نماییم که اشعث بن قیس از امام علی (ع) سؤالی را پرسیده و جواب امام به او چنین است، حضرت فرمودند: چنین نیست که گمان می‌کنی! آنان دارای کتاب آسمانی بودند و خداوند رسولی را بر ایشان مبعوث کرد. (وسائل الشیعه، کتاب جهاد عدو، باب ۴۹، ج ۳). حدیثی را از اصبع بن نباته نقل می‌کند، (شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه: کتاب جهاد عدو، باب ۴۹، ج ۵)، که علی (ع) برفراز منبر فرمود: «سألونی قبل أن تَفْقُدُونی». اشعث بن قیس (منافق معروف)^۱ برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! چگونه از مجوس جزیه (مالیات) گرفته می‌شود، در حالی که کتاب آسمانی بر آنها نازل نشده و پیامبر نداشته‌اند؟ امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: آری، ای اشعث! قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ كِتَابًا وَبَعَثَ إِلَيْهِمْ نَبِيًّا. خداوند کتابی بر آنها نازل کرده و پیامبری مبعوث نموده است. (وسائل الشیعه، ج ۱۱،

۱. اشعث بن قیس کندی (در گذشت ۴۰ ق)، از فرماندهان سپاه امام علی (ع) در جنگ صفین که از حکمت ابوموسی اشعری حمایت کرد.

ابواب جهاد العدو، باب ۴۹، ص ۹۶) همچنین در حدیثی از امام سجّاد علی بن الحسین (ع) وارد شده است که پیامبر (ص) فرمودند: سَنَوُوبِهِمْ سُنَّةُ أَهْلِ الْكِتَابِ، (یعنی المَجُوس) با آنها طبق سنت اهل کتاب رفتار کنید، که منظور پیامبر (ص) مجوس بود. (همان) در حقیقت می‌توان گفت که عنوان مجوس بر ایرانیان از سوی پیامبر (ص) نه تنها عنوانی توهین‌آمیز نبوده، بلکه اشاره به یک دین توحیدی بوده است. ضمن اینکه نباید بین ایرانیان (فارس زبانان) و زرتشتیان همسانی برقرار کرد، چرا که ایران در دوران پیامبر اکرم (ص) امپراطوری بسیار بزرگی بوده که متشکل از طوایف مختلف با فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون بوده است. بنابراین نمی‌توان مجوس را به ایرانیان معروف در اذهان که عمدتاً فارس زبان هم بودند، اطلاق نمود، چه بسا در ایران آن زمان، مجوسیان عرب نیز مانند سرزمین یمن زندگی می‌کرده‌اند. علاوه بر این، باید توجه داشت که در آیات و روایات مجوس به معنای آتش پرست نیست. در روایات معصومین (ع) مجوس از اهل کتاب شمرده شده است، ولی در برخی از تفاسیر اهل سنت، مانند تفسیر کشاف، زمخشری مفسر اهل سنت، آنها را اهل کتاب ندانسته‌اند.

۳- دیدگاه شبر در حدیث نبوی فطرت

وَفِي النَّبَوِيِّ الْمَشْهُورِ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَابْوَاهُ يَهُودًا أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ»^۲ در حدیث پیامبر شاهد دو جمله هستیم: جمله اول «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» و جمله دوم «فَابْوَاهُ يَهُودًا أَوْ يُنَصِّرَانِهِ وَ يُمَجِّسَانِهِ» هر دو جمله اسمیه می‌باشند. و جمله «يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» و جمله «يَهُودًا أَوْ يُنَصِّرَانِهِ وَ يُمَجِّسَانِهِ» جمله فعلیه می‌باشند. از آنجا که جملات اسمیه دلالت بر ثبوت و استمرار معنایی دارند، اساساً در موقعیت‌هایی به کار می‌روند که آن موقعیت ثبات و پایداری معنایی را طلب کند. در این حدیث شریف نبوی که می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» نیز معنای ثبات و همیشگی، جاری و ساری است. این فطرت با ولادت همراه هر نوزادی هست، تا اینکه پدر و مادرش او را به آئین یهودیت و نصرانیت و مجوسیت بار می‌آورند. برخلاف جملات اسمیه، جملات فعلیه، در اصل برای تجدّد و نو شدن و حدوث معنایی در زمان محدود وضع شده است. که

۱. دین زرتشتی که دین مجوسیان است، با کتاب‌های مقدس (تورات و انجیل) ارتباط دارد. براساس نظریه مشهور زرتشت (پیامبر آیین زرتشتیان) در سال ۶۶۰ قبل از میلاد (در سن ۳۰ سالگی) به پیامبری مبعوث شد. گفته می‌شود وی در سال ۵۸۳ قبل از میلاد، در سن ۷۷ سالگی در آتشکده ای در بلخ (افغانستان) به دست تورانیان کشته شده است.

۲. شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار ج ۱، ص ۱۹۰- الفصول المهمه فی اصول الائمه ج ۳، ص ۲۷۵ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۴۶/ تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۴۹/ بحار الانوار ج ۵، ص ۲۹۶ و من لایحضره الفقیه ج ۲، ص ۴۹/ و توحید صدوق، ج ۱، ص ۳۴۱، الدرود الواقیه، ج ۱، ص ۳۲.

این معنای حدوثی بودن در حدیث نبوی «يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» و «يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجِّسَانِهِ» کاملاً مشهود است. به جهت محدودیت عمر بشر و نیز تربیت های ناصحیح پدران و مادران و آموزه های انحرافی جامعه، انسان ها بصورت لحظه ای از فطرت الهی دور شده و به آئین های متفاوت غیر فطرتی، سوق داده شده اند، که در معنی حدیث پیامبر (ص) به سهولت قابل فهم است. و این سرپوش گذاشتن بر فطرت الهی، انسان را بصورت حدوثی، لحظه به لحظه در مسیر انحراف از اصل خود سوق داده و منحرف می کند. در این مجال پس از بیان فصاحت و بلاغت و شیوایی در معانی و بیان کلام نورانی پیامبر (ص) با تحلیل زیباشناسی، در تجزیه و ترکیب جملات فوق گفته است: «كُلُّ مَوْلُودٍ مِضَافٌ وَمِضَافٌ إِلَيْهِ، مَبْتَدَأٌ وَمَرْفُوعٌ اسْتِ؛ وَ «يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» خَبَرٌ وَمَحَلٌّ مَرْفُوعٌ اسْتِ، «عَلَى الْفِطْرَةِ» جَارٌ وَمَجْرُورٌ مُتَعَلِّقٌ بِفِعْلِ «يُولَدُ» (مضارع مجهول) است.

۱-۳- مؤیدات روایی حدیث فطرت:

در رابطه با بحث اعتبارسنجی حدیث مذکور، می توان به احادیث ذیل این آیات اشاره کرد: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» [مردم امتی واحد بودند] (البقره، آیه ۲۱۳)، «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (یونس، آیه ۱۹)

حدیث اول

روی عن الأمام الباقر (ع): أنه قال: أنه كانوا قبل نوحٍ وأحدَه على فِطْرَةِ الله، لأمهتدينَ ولا ضالينَ، فَبَعَثَ اللهُ النَّبِيِّينَ. (اعلام الدين في صفات المؤمنين، ج ۱، ص ۸۷؛ مجمع البيان: ۲/۵۴۳) امام باقر (ع) فرمودند: پیش از نوح مردم یک امت واحد بر سرشت خدایی بودند؛ نه رهیافته و نه گمراه. پس خداوند پیامبران را برانگیخت.

حدیث دوم

الأمام الصادق (ع): وَ قَدْ سُئِلَ عَن قَوْلِ اللهِ: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً» ان هذا قبل نوحٍ أُمَّةً واحدةً ... كانوا ضالًّا، كانوا لا مؤمنينَ ولا كافرينَ ولا مشركينَ. (تفسير العياشي: ۳۰۶ / ۱۰۴ / ۱) امام صادق (ع) در توضیح آیه «مردم یک امت واحد بودند» فرمودند: پیش از نوح، مردم یک امت بودند در سرگشتگی به سر می بردند. نه مؤمن بودند، نه کافر و نه مشرک.

حدیث سوم

مرحوم کلینی در کتاب کافی شریف باب کاملی را با عنوان «فی فطره الخلق علی التوحید» بیان نموده و حدیث ذیل را روایت کرده است: عن زراره قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن قول عزوجل، «فطرت الله التي فطر الناس عليها». امام صادق (ع) فرمود: یعنی «فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ وَالْفِطْرَةُ هِيَ التَّوْحِيدُ.» (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۲)

حدیث چهارم

امام علی بن موسی الرضا عن أبیه عن جدّه (ع): فی قولہ تعالیٰ، فَطَرَتَ اللهُ اللَّتَّى فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا. قال: هُوَ التَّوْحِيدُ و محمدٌ رسولُ اللهِ وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى هَيْهَاتَا التَّوْحِيدُ. (المناقب ابن شهر آشوب: ۱۳۷۹ ق، ج ۳، ص ۱۰۱) امام رضا (ع) در این حدیث دامنه توحید را به نبوت و ولایت گسترش داده تا معلوم گردد توحیدی در نگاه اهل بیت (ع) پذیرفته است که مقرون به نبوت و ولایت باشد.

حدیث پنجم

امام صادق (ع) فرمود: أَسْأَلُكَ بِتَوْحِيدِكَ الَّذِي فَطَرْتَ عَلَيْهِ الْعُقُولَ. (همان: ج ۴، ص ۲۷۵) فطرت عقول بر توحید) خداوند! از تو می‌خواهم به توحیدت که عقل‌ها را بر آن مفسور کردی. در توضیح احادیث وارده باید توجه کرد، همان سرشتی که خدای تعالی مردم را بر آن خلق نموده، اگر بر اساس شناخت خودش نبود، یقیناً مردم نمی‌دانستند اولاً پروردگار و روزی‌دهنده آنها کیست؟ ثانیاً رسول پیام آور الهی چه کسی است؟ ثالثاً در ادامه انزال کتب و ارسال رسل، چه کسی بر مردم ولایت دارد؟

حدیث ششم

حبابه می‌گوید: امام حسین (ع) فرمودند: « نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي بَعَثَ اللهُ عَلَيْهَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ سَائِرِ النَّاسِ مِنْهَا بَرَاءً » (رجال الکشی، ص ۱۱۴) ما و شیعیانمان بر فطرتی هستیم که خداوند محمد (ص) را بر آن مبعوث کرده است، و سایر مردم که به مذهب آنها نیستند، از آنها جدا هستند و فاصله دارند. این حدیث شاهد دیگری است بر اینکه توحید با نبوت و ولایت کامل می‌شود؛ همانطور که در حدیث پیشین به آن اشاره شد.

حدیث هفتم

امام علی (ع) می‌فرماید: « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَلْهَمَ عِبَادَهُ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ وَ فَاطِرَهُمْ عَلَيَّ «رَبِّيْبَتِهِ» (ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۸۴، همان، ج ۳، ص ۱۰۱) سپاس و ستایش خدایی را سزااست که سپاس و ستایش خود را بر بندگانش الهام کرد و آنها را بر شناخت ربوبیت خودش آفرید.

حدیث هشتم

امام علی بن موسی الرضا (ع) نیز دلیل و حجت خدا را از راه فطرت تثبیت شده می‌داند و می‌فرماید: «بِالْفِطْرَةِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ» (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۵)

حدیث نهم

امام علی (ع) کلمه اخلاص یعنی «لا اله الا الله» را که بیانگر توحید است، همان فطرت می‌داند. می‌فرماید: وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ (صدوق، همان، ج ۱، ص ۲۰۵) نهج البلاغه، سید رضی، خطبه ۱۰۹، ص ۲۵۲، ترجمه مصطفی زمانی)

حدیث دهم

امام رضا (ع) می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلُومِ عِبَادَهُ حَمْدَهُ وَفَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبُّوبِيَّتِهِ» (المناقب ابن شهرآشوب: ج ۴، ص ۲۸۴) ستایش خدای راست؛ که الهام کننده ستایش خود به بندگانش و آفریننده آنان بر معرفت ربوبیتش است.

۲-۳- اعتبارسنجی

الف) اعتبارسنجی مفهومی حدیث با عرضه بر قرآن و حدیث

برای اعتبارسنجی حدیث باید حدیث را با کتاب خدا (قرآن) و سنت پیامبر (قول و فعل و تقریر) و اجماع و اتفاق علماء و عقل قطعی و صریح منطبق کرد، و در صورت تطابق مفهومی و محتوایی به صحت و حجیت اعتبار آن حکم کرد. بنابراین حدیث اول تا حدیث دهم تمسک به کتاب و احادیث اهل بیت (ع) به عنوان شاهد و متابعات حدیث فطرت در نسخه خطی سید عبدالله شبر است.

ب) شواهد و متابعات در نسخه خطی با موافقت در معنا

از شواهد و متابعات موجود، در مورد حدیث فطرت نسخه خطی ابن شبر «مصادر شیعیه و اهل سنت» که از جهت معنا می‌توان به آن تمسک جست و اشاره نمود، و منابع آن در زیر آمده است دلیل بر تواتر اجمالی و وثاقت صدوری آن می‌باشد.

ج) شواهد و متابعات مصادر فریقین با موافقت در لفظ

مصادر مهم و مطرح قدمای فریقین که حدیث «فطرت» نسخه خطی را با موافقت در لفظ نقل کرده اند، به ترتیب تا زمان مؤلف به شرح زیر است:

۱-۴- مصادر شیعیه

قال فطرهم جميعاً على التوحيد و على نبوة رسول الله صلى الله عليه و آله و على ولاية علي أميرالمؤمنين عليه السلام.

- ۱- توحيد صدوق، ص ۳۲۸-۳۳۰ ج ۶/۲- محاسن برقی: ۲۴۱، ج ۲۲۳/۳- تفسير قمی: ۲، ۱۳۲/۴- کافی، ج ۲ و ص ۱۲ - شرح کافی: ج ۲، ص ۸/۸ ح ۳۶/۵- بحارالانوار: ج ۸، ص ۳ ح ۳۸۷/۶- تفسير نورالثقلين: ج ۴ ص ۱۸۲، ح ۷/۵۵- عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۲۵ ح ۱۸/۸- تفسير برهان، ج ۳، ص ۲۶۱/۹- شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، ج ۱، ص ۶۱/۱۰- الامالی (للمرتضى) ج ۲، ص ۸۲/۱۱- متشابه القرآن و مختلفه، ج ۱، ص ۱۵۲/۱۲- عدة الداعی، ج ۱، ص ۳۳۲/۱۳- نوادر الاخبار، ج ۱، ص ۴۰/۱۴- تفسير الصافی، ج ۴، ص ۱۴۹/۱۵- الفصول المهمه فی معرفه الائمه، ج ۳، ص ۲۷۵/۱۶- سلوک الی الله تعالی، ج ۱، ص ۳/۱۷- المناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، صفحه ۲۸۴/۱۸- رجال کشی، ص ۱۱۴، ش ۱۸۲/۱۹- اعیان الشیعیه، ج ۴، ص ۳۸۸/۲۰- تراجم اعلام

النساء، ج ۲، ص ۲۱ / ۷ - اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ج ۱، ص ۲۲ / ۸۷ - مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵ / ۳۵ - تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۰۶، ح ۱ / ۱۰۴ - صدوق (الفقیه)، ج ۱، ص ۲۵ / ۳۵ - نهج البلاغه، سید رضی، ص ۲۵۲، خ ۱۰۹.

۲-۴- مصادر اهل سنت

همچنین بر اساس مطالبی که پیرامون فطری بودن توحید بیان شد، در مصادر اهل سنت مضمون حدیث فطرت در حد تواتر یافت شده، ولی ما در این مقاله به ذکر احادیثی پرداختیم که بیشتر موافقت لفظی را با حدیث نسخه خطی دارد. ۱- صحیح بخاری: ج ۲، ص ۲ / ۱۲۵ - صحیح مسلم: ج ۴، ص ۲۶۷، ح ۳ / ۲۰۴۷ - سنن ابی داود: ج ۴، ص ۲۲۹، ح ۴ / ۷۱۴ - مسند احمد: ج ۲، ص ۲۳۲، ح ۲۷۵ / ۵ - مستند ابی حنیفه: ج ۶ / ۶ - موطا مالک: ج ۱۰، ص ۲۴۱، ح ۵۲ (فأبواه یهودانه، أو ی نصرانه) / ۷ - سنن الکبری: ج ۶، ص ۸ / ۲۰۳ - تجرید التهمید لابن عبدالبر: ج ۹، ص ۹ / ۲۵۸ - سنن ترمذی: ج ۴، ص ۴۴۷، ح ۲۱۳۸ / ۱۰ - مجتمع الزوائد: ج ۷، ص ۱۱ / ۲۱۸ - الجامع لأحكام القرآن: ج ۵، ص ۳۹۵ / ۱۲ - صحیح ابن حبان: ج ۷، ص ۱۳ / ۳۳۶ - المصنّف لعبدالرزاق: ج ۳، ص ۵۳۳، ح ۶۶۱۱ / ۱۴ - المعجب الاوسط: ج ۴، ص ۲۲۷، ح ۴۰۵۰.

۳-۴- توصیف و تحلیل متنی

بطور کلی در بیشتر روایات شیعی، منظور از فطرت «توحید» معرفی شده است. اما در برخی دیگر مصداق‌هایی همچون: «معرفة الله» (شناخت خدا)، و «اسلام»، و «لا اله الا الله»، «محمد رسول الله ص»، و «علی ولی الله ع» و «ولایت امیرالمؤمنین ع» نیز دانسته شده است و مفسرین در تفاسیر قرآن، مصادیق مذکور را بیان نموده‌اند. و در نهایت با اذعان و تصدیق به اینکه هدایت و تأمین سعادت انسان در شریعت اسلام و دینداری او، با شکوفاسازی در «فطرت» ظهور می‌یابد و به بیان پیامبر (ص) که فرمودند: یا علی! انت اخی و وصی و خلیفتی، انت ولی الله، حجة الله، باب الله، انت نبأ العظیم و صراط المستقیم، به حقیقت بهترین تفسیر واژه «فطرت» ولایه علی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد.

۴-۴- مناقشات عدم حجیت بر صدور روایت:

عده‌ای از جمله مقدس اردبیلی و سید هاشم بحرانی و سید یزدی و مرحوم آملی و محقق همدانی که با عباراتی مانند: وَ فِي صِحِّهِ هَذَا الْخَبْرُ تَأْمَلْ (مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، فی شرح ارشاد الأذهان، ج ۷، ص ۴۶۶)، لَأَنَّ مَا رَأَيْنَاهُ مُسْتَدًّا مِنْ طَرَفِنَا (سید هاشم بحرانی، البرهان، ج ۷، ص ۴۶۶)، نَعَمْ هُوَ مَشْهُورٌ (سید یزدی، حاشیه بر رسائل) و از معاصرین مرحوم آملی می‌گوید: أَلْمَنَعُ عَنِ التَّمَسُّكِ بِهِ لِضَعْفِ سَنَدِهِ وَعَدَمِ دَلَالَتِهِ. (آملی، مصباح الهدی، ج ۶، ص ۴۳۳) و محقق همدانی اشکال

سند را مرسل بودن یا ضعف راویان نفرموده، بلکه فرموده: فَكَانَهُمْ أَعْرَضُوا عَنْهُ. (محقق همدانی، مصباح الفقیه، ج ۷، ص ۱۲۹). بنابراین، بر این حدیث از منظر صدور، دو اشکال مطرح شده است که در ادامه مقاله به پاسخگویی و رفع آنها مبادرت می‌نماییم:

اول: روایت مرسل است.

دوم: مورد اعتراض مشهور است.

مرسل دانستن روایت از عجائب است. زیرا این روایت مسنداً در من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق اینگونه نقل کرده است: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ فَضِيلِ بْنِ عَثْمَانَ الْأَعْوَرِ الْمَرَادِي الْكُوفِيِّ، وَ فَرَمُوهُ: «صَحِيحٌ» است (من لایحضر الفقیه ص ۳۲۹)؛ که برای پاسخ به مناقشات فوق از نظر سند حدیث و راویان و وثاقت آنها و رفع اشکال صدوری و حصول اطمینان به صدور حدیث فطرت، کافی است.

۵- منابع روایت

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ فَضِيلِ بْنِ عَثْمَانَ الْأَعْوَرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ اللَّذَانِ يَهُودَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيَمَجِّسَانِهِ (وسائل الشيعه - آل البيت، باب ۴۸ از ابواب جهاد عدو، «شیخ حرّ العاملی»، ج ۱۵، ص ۱۲۵). صاحب وسائل این روایت را مسنداً از من لایحضره الفقیه آورده و در فقیه چنین نقل شده است: وَ رَوَى فَضِيلُ بْنُ عَثْمَانَ الْأَعْوَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ اللَّذَانِ يَهُودَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيَمَجِّسَانِهِ. اسناد صدوق به فضیل بن عثمان الاعور همان‌گونه که در منابع رجالی حدیث مانند رجال النجاشی آمده است، «صحیح» است. بنابراین در سند صدوق سلسله راویان کامل است و در منابع رجالی در مورد فضیل بن عثمان آمده است: ثقة ثقه. بنابراین نه تنها حدیث مشهور پیامبر (ص) در مورد فطرت توحیدی، مسند است بلکه تمامی راویان از اجلاء وثقات هستند. علاوه بر این که صدوق هم جزمی اسناد داده است، و ما معتقدیم در مواردی که صدوق اسناد جزمی می‌دهد خودش راوی است. همچنین صاحب وسائل در ادامه می‌فرماید: رَوَاهُ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ فَضِيلِ بْنِ عَثْمَانَ الْأَعْوَرِ مِثْلَهُ. بنابراین صدوق علاوه بر فقیه، در کتاب دیگرش «علل الشرایع (علل الشرایع)، صدوق ص ۲۰۳/۳۸۶، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۴۵، بلاغۃ الحسین (ع)، ص ۴۷ به نقل از علل الشرایع، صحیح مسلم، ج ۳، کتاب القدر، باب ۶، امالی سید مرتضی، ج ۴، ص ۲) و معانی الاخبار (صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۸۸) و

التَّوْحِيدِ (توحید صدوق، ص ۲۲۷ و ۲۳۱) «روایات را به صورت مستند ذکر می‌کند که البته باز سند به «فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ» می‌رسد و یکدیگر را تأیید می‌کنند. در این حدیث (فطرت) مضمون حدیث، نشانه وجود تواتر معنوی است. ابن تیمیه در «مجموع فتاوی» می‌نویسد: «زیادی و تعدد راه‌های نقل حدیث، باعث تقویت برخی به برخی دیگر می‌شود که خود زمینه علم به آن‌را فراهم می‌کند؛ اگرچه راویان آن فاسق و فاجر باشند. حال چگونه خواهد بود، حدیثی که تمام راویان آن افراد عادل باشند که خطا و اشتباه هم در نقلشان فراوان باشد (ابن تیمیه، ۲۶/۱۸)» البته ما به دلایل زیر این حدیث مشهور نبوی (کلّ مولود) را معتبر می‌دانیم.

نتیجه

صرفنظر از وضعیت سندی «حدیث فطرت» در نسخه خطی سید عبدالله شبر «سلوک الی الله تعالی» مطابق با سیره قدما و متأخرین پس از واکاوی شواهد و متابعات فریقین و «اعتبارسنجی متنی» نتایج زیر حاصل شد:

۱. مضمون حدیث مطابق با کتاب خدا و موافق با سنت نبوی و اجماع اکثریت علماء شیعه و اهل سنت است.
۲. به دلیل شواهد و متابعاتی که سید عبدالله شبر در نسخه خود ذکر کرده و احادیثی که فریقین در مصادر خود آوردند، تواتر اجمالی حدیث مشهور بین فریقین از رسول خدا (ص) محرز گردید.
۳. حدیث فطرت دارای وثاقت صدوری است.
۴. علمای شیعه و اکثریت علمای اهل سنت در قبول حدیث «فطرت» اتفاق نظر دارند.
۵. با اثبات صحت مضمونی حدیث، علم حاصل گردید که در آفرینش، خداوند همهٔ موالید (نوزادان) را بر فطرت توحید، معرفت، اسلام و ولایت می‌آفریند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ ق) شرح نهج البلاغه، نشر مکتبه مرعشی نجفی.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا)، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، المکتبه الاسلامیه، لبنان، بیروت.
۴. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد (بی تا)، مسند احمد بن حنبل، مصحح الأرنؤوط، عادل مرشد، مؤسسه الرساله.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۰۴ ق)، المناقب آل ابی طالب، مؤسسه انتشارات علامه قم.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۰۴ ق)، متشابه القرآن و مختلفه، انتشارات بیدار (۱۳۶۹ ق) (۱۳۲۸ ش) عدنان محقق، مکتبه دارالتراث، قاهره، مصر.
۷. ابن طاووس، سید علی، سید بن طاوس (بی تا)، الدعوه الواقیه، نشر مؤسسه آل البيت (ع) احیاء التراث، بیروت، لبنان.
۸. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله (شافعی) (۱۴۱۵ ق)، تاریخ مدینه دمشق، محقق: عمرو بن غرامه العمری، الناشر: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
۹. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا القزوینی الرازی، ابوالحسن (م ۱۴۰۴ ق) معجم مقاییس اللغة، محقق، هارون عبدالسلام محمد مکتب الاعلام الاسلامی مرکز النشر، ایران، قم.
۱۰. ابن فهد الحلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی (۱۴۲۰ ق)، عده الداعی و نجاج الساعی، تحقیق و نشر: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ایران، تهران.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۱۴ ق)، معجم لسان القرآن، نشر دار صادر، بیروت.
۱۲. ابن داعی حسنی رازی، سید مرتضی (ملقب به علم الهدی) (۱۳۶۴ ش)، تبصره العوام فی معرفه مقالات الامام، ناشر: اساطیر، تهران، ایران.
۱۳. ابو صادق، سلیم بن قیس هلالی (بی تا)، اسرار آل محمد (ص).
۱۴. ابو عبدالرحمن، احمد بن شعیب بن علی بن بحرین سنان بن دینار النسائی (بی تا)، سنن نسائی.
۱۵. احمد بن محمد فیومی مقرّی (معروف به ابوالعباس فیومی) (۱۳۹۶ ش)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، ناشر: مؤسسه دارالهجره و دارالمعارف، قاهره، مصر.

۱۶. اربلی، علی بن عیسی (بی‌تا) *کشف الغمه*، مصحح علی بن حسن زواره‌ای، تهران، دارلکتب الاسلامیه.
۱۷. اسماعیل بن حماد جوهری فارابی (۱۴۰۴ق)، *صحاح جوهری*، ناشر، دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان.
۱۸. الآملی، شیخ محمدتقی (۱۳۹۱ش)، *مصباح الهدی فی شرح العروۃ الوثقی*، ناشر: بی‌نا، بی‌جا، و مکتبه ولی‌العصر.
۱۹. الهمدانی، حاج آقارضا (۱۳۲۲ق)، *مصباح الفقیه فی شرح شرایع الاسلام*، ناشر: المؤسسة الجعفریة للاحیاء التراث، قم، ایران.
۲۰. آل اعتماد الموسوی، مصطفی (۱۳۹۴ش)، *بلاغه الحسین (ع)*، ناشر: اسوه، سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران.
۲۱. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن (۱۴۰۹ق)، *شارح*، سید محمدحسین طهرانی، انتشارات مؤسسه البعته، قسم الدراسات الاسلامیه.
۲۲. بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل (۱۳۰۷ق)، *صحیح بخاری*، موضوع: الحدیث النبوی، مصحح محمد زهیر ناصر، دار طوف النجاه و انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۳. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۴۲۵ق)، *تاریخ بیهقی*، ناشر: دانشگاه فردوسی مشهد، انتشارات.
۲۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۱۰۴م)، *تفصیل وسائل الشیعه*، محقق محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه آل‌البت للاحیاء التراث.
۲۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۲ق)، *الفصول المهمه فی اصول الائمه (تکمله الوسائل)*، محقق سامی غیری ابن صباغ علی بن محمد، ناشر: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ایران، قم.
۲۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۲ق)، *اثبات الهدی*، مؤسسه الاعلی، بیروت، لبنان.
۲۷. پورداوود، سینا (۱۳۴۷ش)، *ایران شناس معاصر*، گاتها، قدیمی ترین قسمت اوستا، یسنا، گاهان، شعر اوستایی.
۲۸. حلّی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱ق)، *مختصر البصائر*، مشتاق مظفر، مؤسسه النشر الاسلامی، تصحیح، تحقیق، ترجمه؛ امیر توحیدی، سازمان تبلیغات، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ایران تهران.

۲۹. حویزی، عبدالعلی بن جمعه (۱۴۰۱ق)، *کفایه الاثر*، لطیف جنبی کوه کمری، (۱۳۹۵ ش)، انتشارات بیدار، ایران، قم.
۳۰. حقی، اسماعیل بروسونی (۱۳۳۷ق)، *تفسیر روح البیان*، ناشر: دارالفکر، بیروت، لبنان.
۳۱. خلیل بن احمد عمر بن تمیم، ابو عبدالرحمن فراهیدی (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، ناشر، مؤسسه دارالهجره، ایران، قم.
۳۲. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸ق)، *اعلام الدین فی صفات المؤمنین*، ناشر: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ایران، قم.
۳۳. دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۱ش)، *ارشاد القلوب*، شریف رضی، ایران، قم.
۳۴. دینوری، احمد بن داود، (۱۳۷۳ش) *اخبار الطوال*، ناشر: الشریف الرضی، قم، ایران.
۳۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، معروف به (سید سراب) (بی تا)، *مفردات الفاظ القرآن*، مسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، تهران، ایران.
۳۶. ری شهری، محمد محمدی، (۱۳۹۵ش) *میزان الحکمه*، سازمان چاپ و نشر مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، بی جا.
۳۷. زبیدی واسطی، سیدمرتضی زبیدی؛ محمد بن عبدالرزاق، حسینی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ناشر: دارالفکر، بیروت، لبنان.
۳۸. زمخشری، جاروالله زمخشری (۱۹۷۹م)، *اساس البلاغه (فرهنگ نامه)*، محمودی بن عمر (نویسنده) ناشر، دارصادر، نشر لبنان، بیروت.
۳۹. سهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۳۷۵ش)، *مجموعه مصنفات*، محقق، کوربن هانری، و حبیبی نجف قلی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ایران، تهران.
۴۰. سهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۹۹۱ق)، *مجموعه مصنفات سهروردی*، ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، متوفای (۱۹۹۱ق) حلب، سوریه.
۴۱. سیدمرتضی علم الهدی-شریف مرتضی (۱۳۹۷ش)، *امالی*، ناشر: دارالفکر العربی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴۲. سلیم بن قیس هلالی، ابوصادق (بی تا)، *اسرار آل محمد*، نشر: قم، دفتر نشر الهادی.
۴۳. شبر، سید عبدالله این محمدرضا الحسینی الکاظمینی (۱۴۳۱ق)، *السلوک الی الله تعالی*، محقق، سامی الغریبی الغراوی، لبنان بیروت، انتشارات دارالجواد الاثمه.

۴۴. شبر، سید عبدالله این محمدرضا الحسینی الکاظمینی (۱۴۳۱ق)، *السلوک الی الله تعالی فی تقربه*، کتابخانه آستانه قدس رضوی، مشهد.
۴۵. شیخ طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (۱۳۵۹ش) *مفسر قرآن*، صاحب مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر، فراهانی.
۴۶. شیخ فخرالدین طریحی (۱۴۱۴ق)، *مجمع البحرین* (واژه‌شناس قرآن و حدیث (شیعی)).
۴۷. شیخ محمد بن علی بن ابراهیم احسانی، معروف به ابن جمهور احسانی (بی‌تا)، *عوالی اللثالی*، انتشارات مطبعه سید الشهداء.
۴۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۹۹۵ق)، *الملل و النحل*، دارالمعرفه، بیروت، لبنان.
۴۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۷ق)، *أمالی*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه، قم، مؤسسه البعشر.
۵۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا(ع)*، نشر جهان، تهران، چاپ اول.
۵۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، چهار جلد، علی‌اکبر غفاری، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ دوم.
۵۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (بی‌تا)، *معانی الأخبار*، علی‌اکبر غفاری و عبدالعلی محمدی، تهران: دارالکتب السلامیه.
۵۳. صفار، محمد بن حسن بن فروخ صفار معروف به صفار قمی (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
۵۴. صبحی، صالح (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، مرکز البحوث الاسلامیه و مؤسسه دارالهجره، قم.
۵۵. صاحب بن عباد (ابوالقاسم اسماعیل بن عباد) (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، عالم‌الکتاب، بیروت.
۵۶. طباطبایی بروجردی، سید حسین (۱۳۸۶ش)، *جامع الاحادیث*، تحقیق جمعی از محققان، انتشارات فرهنگ سبز، تهران.
۵۷. طباطبایی بروجردی (۱۳۸۳ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران، قم.
۵۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *التبیین*، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۵۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن (بی‌تا)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران.
۶۰. طریحی، فخرالدین بن محمد علی (۱۳۸۷ش)، *مجمع البحرین*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۶۱. العروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۳۸۳ش)، *تفسیر نور الثقلین*، محقق، سید هاشم رسولی، ۵ جلدی، مطبعه العلمیه؛ قم، دارالهجرت.
۶۲. عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود عیاش سمرقند (۱۳۸۰ش)، *تفسیر العیاشی*، ناشر: مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
۶۳. علیمرادی، منصور (۱۳۵۶ش)، *مجوس در روایات اسلامی*، تهران، ایران.
۶۴. غزالی، ابوحامد محمد (۵۰۵ق)، *احیاء العلوم الدّین*، دارالکتب العربی، قم، ایران.
۶۵. فیض کاشانی، ملاً محسن (۱۰۹۱ق)، *تفسیر صافی*، محقق علی اوجبی، اکبر تقیان، انتشارات سید مهدی مرتضی طباطبایی نجفی، مؤسسه خانه کتاب و ادبیات ایران، تهران.
۶۶. فیض کاشانی، ملاً محسن (۱۴۱۸ق)، *علم الیقین فی اصول الدین*، انتشارات آیت اشراق و بیدار، قم.
۶۷. فیض کاشانی، ملاً محسن (۱۳۸۵ش)، *نوادراخبار فی ما یتعلق باصول الدین*، محقق مهدی انصاری قمی، نشر دلیل ما.
۶۸. قمی، صفّار، محمدبن حسن (بی تا)، *بصائر الدّرجات الکبری فی فضائل آل محمد*، قم، المکتبه الحیدریه.
۶۹. قاضی عضدالدّین عبدالرحمن ابن احمد ایجی (بی تا)، *شرح المواقف*، الشریف الرضی، قم.
۷۰. قاضی نعمان مغربی (نعمان ابن محمد ابن حیون) (بی تا)، *شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الاطهار (ع)*، جامعه مدرّسین علمیه قم، مؤسسه انتشارات اسلامی.
۷۱. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۹ش)، *تفسیر قمی*، کتاب التفسیر، بنی الزهرا (س)، مؤسسه کیهان، ایران، قم.
۷۲. کشی، محمدبن عمر بن عبدالعزیز کشی (۱۴۰۰ق)، *رجال کشی*، نشر آمار.
۷۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۲ش)، *اصول کافی*، محقق و مصحح، خواجهی محمد، چهارجلدی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۷۴. مالک ابن انس (۱۹۸۵م)، *موطأ*، نشر دار احیاء التّراث العربی، بیروت.
۷۵. مسعودی، ابوالحسن (۱۳۸۴ش)، *اثبات الوصیه لامام علی بن ابی طالب (ع)*، انصاریان، قم.
۷۶. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی (۱۳۱۵ق)، *بحار الانوار*، نشر مؤسسه انتشارات الوفاء، تهران.
۷۷. مسلم، ابوالحسن مسلم بن الحجاج القشیر النیشابوری (بی تا)، *صحیح مسلم*، داراحیاء التراث العربی، بیروت.